



۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹

زیر نظر علیرضا لبش

رسیده‌ها و Callها

ماتده فرجی / سقز

مدت‌هاست که آرام کنج اتاق نشستام
نمی‌دانم چند ساعت، چند روز یا چند سال گذشته است
فقط به آینه روبه‌رویم خیره شده‌ام
می‌گویند آینه هر چیزی را درست مانند خودش نشان می‌دهد
برای همین است اجزای صورتم هم مانند آینه شکسته‌اند
یک صورت سرد و بی‌روح با موهایی مشک‌تر از همیشه
با چشمانی بی‌رمق و بی‌هدف ولی با همان صاعقه درونی
و لب‌هایی خشکیده نه از بی‌آبی بلکه از بی‌تابی
این بار گل‌های صورتی پیراهنم بیشتر به چشم می‌آیند
نمی‌دانم شاید خبر از بهاری دیگر آورده‌اند
من نگران کل‌های روی پیراهنم هستم

ماتده خانم

متن زیبایی نوشته‌ای. توصیف حال یک نفر است که حال و هوای خوشی ندارد. اما در پایان اشاره کرده‌ای که با امید به آمدن فصل بهار مانده است. سطر آخر نوشته‌ات که «من نگران گل‌های روی پیراهنم هستم» سطر شاعرانه و دلنشینی است. در هر متن ادبی این سطرهای شاعرانه باید بیشتر باشند. حال چرا این سطر شاعرانه است؟ چون این سطر به‌طور غیرمستقیم به معنا می‌پردازد. هر قدر مستقیم حرف بزنیم، از هنر و شعر فاصله می‌گیریم. هنر و شعر نوعی بیان است؛ بیانی غیرمستقیم و رمزگذاری شده. بیانی که مخاطب را درگیر کشف می‌کند. در این سطر تو به جای اینکه بگویی من نگران خودم هستم یا نگران گل‌های باغچه هستم، گفته‌ای من نگران گل‌های روی پیراهنم هستم. این شیوه علاوه بر اینکه جان‌بخشی به اشیا محسوب می‌شود، نوعی بیان استعاری است. گل‌های روی پیراهن استعاره از حال و احوال درونی خودت است. بیان ادبی، بیانی آمیخته با صنایع ادبی از جمله استعاره، ایهام، تشبیه، کنایه و... است.

متین فرهنگ / بروجن

نفسم تنگ آمده از دوری‌اش
من ندارم طاقت ناپودی‌اش
از فراغ و دوری‌اش درمانده‌ام
از سپاه و لشکرش جا مانده‌ام
روی ماه او مرا دیوانه کرد
فارغ از این دنیای ویرانه کرد
گر بیایی ظلم‌ها کم می‌شود
هر جهانی عاری از غم می‌شود
پس بیا آقا، بیا ای مهربان
پس بیا ای منجی‌ای صاحب زمان

دوست خویم متین

شعر خوبت را خواندم. خواسته‌ای در وزن و عروض سنتی شعری را
تقدیم به امام عصر(عج) بسرایم. تا حدی هم
موفق شده‌ای و تلاشت قابل تحسین است اما در
بعضی جاها دچار مشکل شده‌ای. وزن و موسیقی
عروضی در بعضی از جاهای شعر از دستت در رفته
است و قافیه را هم در بعضی از جاهای شعر باخته‌ای.
شعر از کلمات تشکیل می‌شود و در شعر باید کلمات
را به دقت گزینش کنیم. مخصوصاً وقتی می‌خواهیم
شعری در مدح امام معصوم یا بزرگی بسراییم، باید این
دقت‌مان چند برابر شود. ما حق استفاده از هر کلمه‌ای را در
هر جای شعر نداریم. مثلاً در بیت اول، نوشته‌ای «من ندارم
طاقت ناپودی‌اش» و خواسته‌ای «ناپودی» را با «دوری»
قافیه کنی که اولاً این دو کلمه هم قافیه نیستند. دوری با
«کوری» یا «مستوری» و ناپودی با «مسدودی» به‌طور مثال
هم قافیه است. حالا گذشته از این، استفاده از صفت ناپودی
برای امام عصر(عج) واژه درست و بجایی نیست. کلمات
بار معنایی دارند و برخی کلمات بار معنایی‌شان مثبت
است و بعضی منفی. ما نمی‌توانیم برای توصیف و

نامه‌های برقی

سیده آرزو سادات، از شهرستان رامسر استان مازندران، متن ادبی زیبا و پرنشاطی
برایمان فرستاده است که عطر شالیزارهای شمال و لطافت باران مازندران را در خود
دارد. این متن به زیبایی به تصویرسازی و جزئیات‌پردازی پرداخته و مخاطب را با
خود به عمق جنگل‌ها و شالیزارهای شمال می‌برد و قطره‌های باران را در سلول‌های
تن مخاطب نفوذ می‌دهد. با هم این قطعه زیبا را می‌خوانیم:

این بار با صدای قطره‌های بازیگوش باران از خواب شیرینم دل‌کندم. به سمت تنها
پنجره اتاقم رفتم و بخار رویش را کمی پاک کردم.

به منظره روبه‌رویم خیره شدم. برگ درختان نارنج بدجوری زیر باران ذوق می‌کردند
و صدای ذوق زده‌شان را به خوبی می‌شنیدم.

گرچه بازیگوشی به زیر شیروانی پناه برد، گویا میانه خوبی با یارمهربان شمالی‌ها
ندارد.

بارها از زبان مردان سرد و گرم چشیده این دیار سبز شنیده بودم که باران حکم طلای
خیس را برای این سرزمین دارد.

باران مرهم دست شالیکاران در گل فرو رفته شمال و روشنی بخش چشمان
چای‌کاران است. سقف‌های شیب‌دار سرزمین من بدون مهمان ناخوانده‌اش دق
می‌کند.

پنجره را کمی باز کردم و دست‌انم را از حفاظ پنجره بیرون بردم. سردی قطره‌های
باران به تکتک سلول‌های بدنم نفوذ کرد و عطر آب و خاک را با شوق فراوان به
ریه‌های هدیه دادم. چشمانم را بستم و همراه با موسیقی زیبای باران زیر لب زمزمه
کردم: هر لحظه خدا را شکر....

فریدا زینالی، از تبریز، همراه همیشگی مجله، شعر کوتاه زیبا و تأثیرگذاری برایمان
فرستاده است. در شعر چهار خطی فریدا احساس لطیف و شاعرانه‌ای جریان دارد.
شاعر در این شعر از دوستی گلایه می‌کند که قلبش را شکسته است. این شعر لطیف
و زیبا را با هم بخوانیم:

به قلمم گفتم:
دیگر اسمش را ننویسد....
وگر نه او را هم
مثل دلم می‌شکند....

